



دوماهنامه علمی - پژوهشی

د ۱۰، ش ۱ (پیاپی ۴۹)، فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸، صص ۵۱-۷۲

تظاهر زبان - بدن و ارزشگذاری فرهنگی - زبانی در

گفتمان‌های ورزشی حاکم بر جامعه بانوان

مهدی یوسفی صادقلو^۱، آنتینا صالح بلوردی^{۲*}

۱. استادیار حقوق، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران.

۲. استادیار نشانه‌شناسی، پژوهشکده نظر، تهران، ایران.

پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

دریافت: ۹۶/۵/۱۹

چکیده

نشانه‌شناسی، محیط انسانی را به ما بهتر می‌شناساند. محیط انسانی جهانی است که در آن زندگی می‌کنیم و لازم است خود را با آن تطبیق دهیم. این مقاله سعی دارد شرایط و محیط انسانی در فعالیت ورزشی بانوان را موشکافی کند. سؤالاتی که در اینجا مطرح می‌شوند عبارت‌اند از: زبان - بدن در ورزش بانوان چه مبنایی دارد؟ تعامل نظام بیولوژیکی و فرهنگی چه گفتمانی را در جامعه ایجاد می‌کند و بسط می‌دهد؟ آیا نشانه‌های بدن، زبانی هستند و ایجاد ارتباط می‌کنند؟ الزامات و گفتمان‌های فرهنگی چه نقشی دارند؟ فرض ما بر این است که تنها نمی‌توان بر الزامات فرهنگی تکیه کرد و گفتمان‌های حاکم را قضاوتگرانه پیش برد؛ بلکه لازم است این امور توانایی اقتناع مخاطب را داشته باشند. بنابراین، نخست مجموعه عوامل بیولوژیکی^۱ و بسط آن به مجموعه عوامل فرهنگی در محیط نشانه‌شناختی مطرح می‌شود و سپس به نقش گفتمان‌های پیراورزشی، گفتمان‌های فرهنگی و حتی پادگفتمان‌ها می‌پردازیم. در این مقاله سعی خواهیم کرد از منظر نشانه‌شناختی کنش، کنشگران، نقش‌ها و کارکردها^۲ و همچنین خصوصیات ابژه ارزشی یا همانا ورزش را بهتر بازشناسیم. اما آنچه بیش از همه اهمیت دارد ایجاد انگیزش حسی و ارزشی است که بی‌توجهی به آن می‌تواند در فضای عمومی با مخاطراتی همراه شود و به ایجاد صحنه‌تئاترگونه و بی‌هدفی در ورزش بانوان منجر گردد. از این رو، لایه قدرت و لزوم پشتیبانی قانونی و رسانه‌ها را در امر ورزش ذکر خواهیم کرد.

واژه‌های کلیدی: ورزش بانوان، بدن، فضای اجتماعی، نشانه‌شناختی.

۱. مقدمه

آمارها حاکی از نرخ پایین ورزش بانوان بین اقشار گوناگون جامعه ایران است و انواع ترفندها همچون اختصاص پارک و استادیوم مخصوص بانوان پاسخگو نبوده‌اند؛ زیرا این امکانات تنها در کلان‌شهرهایی همچون تهران وجود دارند و سفر داخل شهری چنان وقت‌گیر است که تعداد اندکی از افراد از این امکانات استفاده می‌کنند. گویی محدودیت مکانی منجر شده است تا ورزش نکردن در این جامعه تبدیل به هنجار شود. این موضوع ارتباط تنگاتنگی با باورهای عامه دارد؛ زیرا حرکات بدنی بانوان در فضای عمومی به جلب نظر مردان و ایجاد گفت‌وگوهای بدنی سوء تعبیر می‌شود و گفت‌وگوهای رسانه‌ای نیز کم‌وبیش چنین طرز تفکری را اشاعه می‌دهند. تأثیر رسانه‌ها اجتناب‌ناپذیر است و این در حالی است که ورزش حرفه‌ای و قهرمانی نیز مورد بی‌مهری واقع شده است.

در چنین چارچوبی و درخصوص ورزش زنان پرسشی که مطرح می‌شود این است که زبان - بدن در ورزش بانوان چه مبنایی دارد و تعامل نظام بیولوژیکی و فرهنگی چگونه گفت‌وگویی را در جامعه ایجاد و بسط می‌دهد؟ در انتها چه فرایندی بهتر است به منظور پیشبرد آن انجام شود؟ بنابراین، لازم است تا نخست به اشکال و موقعیت‌ها بپردازیم. فرض ما این است که با شناخت بهتر در خصوص انگیزه‌های ورزش، زبان بدن، تأثیرات گفت‌وگوهای اجتماعی و گفت‌وگوهای رسانه‌ای شاید بتوان ورزش بانوان را بهتر شناخت، بهتر شناساند و آن را به امری نرمال تبدیل کرد. رویکرد ما انتقادی است و داده‌های تحقیق ما به شکل کتابخانه‌ای و مشاهده‌ای گردآوری شده‌اند. بنابراین، به کمک نشانه‌شناسی و با توجه به سطوح معنایی، به تدریج و به شکل درهم تنیده از کوچک‌ترین واحدهای معنایی، تا سطح متن - گفته و سطح موقعیت را در ورزش بانوان بررسی می‌کنیم.

۲. پیشینه تحقیق

۲-۱. مطالعات نظری نشانه‌شناسی

در نشانه‌شناسی ابتدا ارتباط بین ابژه‌های نشانه‌شناختی و «شرایط اجتماعی تولید» و دریافت، یا «بافت» آن‌ها ادراک می‌شود. ارتباط با بافت با عنوان «نشانه‌شناسی موقعیت‌ها»^۲ معروف

است و سابق بر این در تبیین اصل پایدار درونی^۴ مورد مطالعه قرار نمی‌گرفت. درحقیقت، چنین شرایطی لازم و ضروری است و با شعار گریس، «خارج از متن رستگاری وجود ندارد»^۵، منافات دارد. گریس این جمله را خطاب به متخصصان برزیلی در حوزه ادبیات خطاب کرد و از آن‌ها خواست تا بیشتر به آثار پردازند و بر داده‌های بیوگرافیکی، احساسی و غیره کمتر تمرکز کنند. طولی نکشید که این جمله به حکمی بدیهی و اجتناب‌ناپذیر تبدیل شد و مرزی بین کلام و حیطه اطراف آن یا همانا بافت به وجود آمد؛ بافتی که چیزی جز جامعه، تاریخ، واقعیت و زندگی نبوده و نیست. در حقیقت با این جمله سوء تفاهمی به وجود آمد؛ زیرا ابژه شناختی متن نیست، بلکه معناست.

سرانجام نشانه‌شناسان مسیر درست در پیروی از اصول یلمسلف را «توجه به بافت» دانسته و راه رستگاری را در آن دانستند که تمام آنچه را که به حوزه متناسب^۶ و برای تشکیل ابژه معنادار^۷ لازم است در متن بگنجانند. تنها در این صورت است که تشکلات معنادار^۸ پیچیده و پویا همانند ورزش بانوان که معنی آن تنها در عمل^۹ و «در موقعیت» امکان توصیف خواهند یافت، همانطور که در زندگی روزمره شاهد آن هستیم.

به عقیده گافمن، «موقعیت‌های نرمال» دارای شرایطی هستند که مطابق با آن‌ها سوژه‌های اجتماعی به فعالیت‌های روزمره خود می‌پردازند، بدون آنکه به اطراف خود توجه کنند (Goffman, 1973). اما چنین موقعیت‌هایی به‌طور معمول با نگرانی در خصوص تهدیدها یا حوادث مترقبه همراه هستند و زمانی نرمال می‌شوند که در خصوص حوادث پیش‌رو انواع پیش‌بینی‌ها به عمل آمده باشد. «نرمال بودن»^{۱۰} یا طبیعی بودن از منظر نشانه‌شناختی همان اشکال برنامه‌ریزی روایی، شناختی و حسی هستند که محیط اجتماعی را پایدار و هوشیار می‌سازند. منظور از نرمال بودن تظاهر شکلی (نمود ظواهر) و روایی (طرز برخورد و رفتارها) است. اتخاذ چنین روندی اجازه می‌دهد تا گفتمان، جهت‌گیری‌های شخصی و ذهنی در اعمال و گفته‌های اجتماعی نداشته باشد و با پیش‌بینی دال‌ها، یا به عبارتی نموده‌ها، به تداوم امر منجر شود. انتظار می‌رود که یک عمل «طبیعی» جلوه کند تا نگرانی‌های عمومی در خصوص آن برطرف شود. بنابراین، هنگامی که برنامه‌ریزی اجرایی‌شده افراد جامعه آن را می‌پذیرند، اجبار و ممنوعیت برای آن به وجود می‌آید و نرمال به هنجار تبدیل می‌شود. در این شرایط فرد متصور می‌شود که هر گونه پیش‌بینی به عمل آمده است؛ به خود حق می‌دهد و امیدوار است که

در این چارچوب متضرر نخواهد شد و با اطمینان به عمل (ورزش) خود خواهد پرداخت. افراد به این شرایط عادت می‌کنند و عادت به قانون تبدیل می‌شود. در ابتدا شاید نرمال‌سازی آسان به نظر برسد؛ اما پیچیده است و از تظاهرات بدنی تا ابعاد اجتماعی در اشکال زبانی و حقوقی و مطالعه گفتمان‌های زیبایی‌شناختی و رسانه‌ای را شامل می‌شود (Alonso & Bertrand, 2014). از این رو، عوامل بسیاری در ورزش نقشی بالقوه ایفا می‌کنند: شرایط ورزش، چگونگی شکل‌گیری تعاملات بین‌فردی در ورزش، معیارهای تبیین اهداف ورزش، جایگاه ورزشکاران، بینندگان، و به‌خصوص سیاستگذاران و حقوقدانان در تبیین گفتمان‌های پیراورزشی و گفتمان‌های قدرت.

۳. تکنیک‌های بدن و مارسل موس

مقالات و کتب متعددی در خصوص استفاده اجتماعی از بدن، مشاهده اجتماعی بدن و زبان بدن به عمل آمده است. همچنین، کتب متعددی در خصوص خشونت در ورزش و یا تاریخ ورزش وجود دارند؛ اما هیچ‌کدام به مشکلات ورزش زنان نپرداخته‌اند. مارسل موس گام مؤثری در پیشبرد جامعه‌شناسی بدن برداشته است، به همین دلیل نظریات او مبنای نقد و بررسی محققان بسیاری قرار گرفت که در ذیل خلاصه‌ای از آن‌ها را مرور می‌کنیم.

پیروی طبیعت از فرهنگ: اصل شکل‌دهی به طبیعت از طریق فرهنگ، اصلی شناخته‌شده در جامعه‌شناسی و مردم‌شناسی است. «حالت‌مندی‌های پویای بدن ارتباط تنگاتنگی با بافت فرهنگی دارند» و «هر فرهنگ دارای مجموعه‌ای اصولی از تکنیک‌های بدن است». از این رو، مارسل موس بر «تاریخ‌مندی رادیکالی در خصوص رابطه با بدن و بر طبق فرهنگ‌ها» (Bohm, 2001: 56) صحبت به میان می‌آورد و ارتباطاتی که «پیش از این در خصوص هستی ما در جهان متصور می‌شده» است را بر این اساس تعریف می‌کند. بعدها برتلو^{۱۱} در سال ۲۰۰۱ مطالعاتی را در خصوص «جامعه‌شناسی بدن» دنبال کرد. این جامعه‌شناس ممنوعیت‌ها از نوع دورکیمی را نیز رعایت کرد. به عقیده او اعمال اجتماعی توسط دنیای بیولوژیکی یا حتی روان-شناختی قابل توضیح نیستند؛ اما چنین عقیده‌ای از کسی برمی‌آید که از فردی همچون پیر بوردیو تعهدات سیاسی کمتری داشته باشد. مارسل موس نیز در سال ۲۰۰۲ بدن را از علوم

طبیعی جدا کرد؛ زیرا فرهنگ را به خودی خود برای توصیف جامعه کافی می‌دانست. به عقیده او فرهنگ «طبیعی ثانوی» دارد (9 : Dertez et Darmon, 2004). طبیعتی که توسط فرهنگ اجتماعی شده است. از این رو، جامعه و ناخودآگاه اجتماعی اهمیت فوق‌العاده‌ای می‌یابند.

هوشیاری و اختیار: اما اصل دیگری که می‌بایست در نظر گرفت هوشیاری و اختیاری است که فرد بر بدن خود اعمال می‌کند. برای مثال هنگامی که جوانان از شخصیت‌های سینمایی امریکایی تقلید می‌کنند، روندی اختیاری در پیش می‌گیرند، «انتخابی که با یک سبک رفتاری ادغام می‌شود و تلفیق^{۱۱} ناخودآگاه از تعلقات اجتماعی بدن^{۱۲} صورت می‌گیرد» (Leveratto, 50 : 2006). ژان - مارک لوراتو معتقد است که نباید الزامات اجتماعی را به عادت‌واره بدن^{۱۳} دیکته کرد و همچنین نباید آن‌ها را به اشکال پرورشی هویت‌ساز که در سنین کودکی به فرد القا شده است و برای او طبیعی تعریف می‌شود، تقلیل داد. این اشکال در بیشتر اوقات خصوصیات اختیاری و هوشیارانه دارند و نیت‌مند هستند. لوراتو سرانجام به این نتیجه می‌رسد که تکنیک‌های بدن را نمی‌توان تنها با علائم فرهنگی توضیح داد. در همین راستا، مارسل موس تفاوت دو روش آموزش «طبیعی» و «عقلانی» در مدارس ژیمناستیک را مطرح می‌کند. یادگیری اتوماتیک‌وار ژست‌ها و تمرین‌ها به خواست شاگرد و به شکل تقلیدی است. به همین دلیل، ابهامی که برای موس پیش می‌آید تمایز بین گام برداشتن به‌عنوان «عادت‌واره بدن» و طرز گام برداشتن به روش آموزشی است. سوژه محکوم است، آنچه را پرورش بدنی برای او به ارمغان می‌آورد بیاموزد (9 : Dertez et Darmon, 2004).

بیولوژیک: بیولوژی به وقایع اجتماعی منطبق می‌دهد. با مراجعه به علوم شناختی شاید بتوان نتیجه گرفت که بدن به خودی خود جایگاه تحریکات احساسی^{۱۴} و رفتار خونسرد است (Castella, 2006). به عقیده داماسیو^{۱۵} نوعی توالی زایشی بین کارکردهای بدوی «ارگانیسم و تجلی من» وجود دارد (7 : Castella, 2006). موس به این اصل اشاره می‌کند ولی محدودیت‌هایی که به دلیل دسته‌بندی‌های قوم‌شناسی آن عصر داشت، مانع از بررسی عمیق‌تر آن شد.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که آنچه در ارتباطات زبان بدن یک فرد مشاهده می‌کنیم حاصل گزینش‌های ارادی (پوشش بدن)، غیرارادی (بیولوژیکی) و الزامات فرهنگی اوست. در ادامه به این پرسش می‌پردازیم که زبان بدن چه ارتباطی با ورزش بانوان دارد.

۴. ورزش، ابژه ارزشی

از «ورزش» و «جامعه‌شناسی ورزش» چه برداشتی می‌توان کرد؟ در این خصوص اتفاق نظر وجود ندارد. دوگانه‌های مستمر / ناپیوسته، حرفه‌ای / تفریحی وجه تمایز چهار نوع ورزش هستند: ورزش پرورشی، ورزش همگانی و تفریحی، ورزش قهرمانی، و ورزش حرفه‌ای. ورزش‌ها خصوصیات زمانی، عامل صحنه‌گردان، حالت‌مندی، حسی، روایتی، ارزشی و نوع کنش متفاوتی دارند.

جدول ۱: انواع ورزش

Table1. Types of Sport / Types de Sport

ورزش حرفه‌ای	ورزش قهرمانی	ورزش همگانی و تفریحی	ورزش پرورشی	
بر طبق برنامه زمانبندی	بر طبق برنامه زمانبندی	اتفاقی	بر طبق برنامه زمانبندی	زمانی
دارد	دارد	؟	دارد	عامل صحنه‌گردان
دانستن	توانستن	خواستن	بایستن	حالت‌مندی
رضایتمندی	میل وافر	علاقه	علاقه	حسی در ورزشکار
پیروزی	موفقیت	سرگرمی	رشد عاطفی و اجتماعی	غایتی/روایتی
اقتصادی/ اجتماعی	اقتصادی	جسمی/ روحی	جسمی/ روحی	ارزشی: کیفی در زندگی
عمل/ کنش	عمل/ کنش	فعالیت/ کنش	فعالیت	نوع کنش

ورزش پرورشی به‌منظور افزودن بر مهارت‌های فیزیکی، عاطفی و اجتماعی و کشف استعدادها در قالب درس تربیت بدنی برای دانش‌آموزان و دانشجویان در برنامه درسی درج شده است. ورزش همگانی و تفریحی با هدف سلامت جسم و روح، و به‌شکل تفریحی به دلخواه ورزشکار انجام می‌شود. ضمانت اجرایی این نوع ورزش در مبحث رفاه اجتماعی، نبود هرگونه محدودیت بر اساس جنس، سن، طبقه اجتماعی و وضعیت اقتصادی در جامعه و برخورداری همه افراد از حق شرکت آزادانه در فعالیت ورزشی است، بنابراین، ایجاد انگیزش حسی و ارزشی اهمیت بسزایی می‌یابد. ورزش قهرمانی سازمان‌یافته است و مقررات خاص خود را

برای ارتقای رکوردهای ورزشی دارد و مدیریت راهبردی بر آن اعمال می‌شود. در انتها، ورزش حرفه‌ای نوعی تجارت ورزشی است و برای توسعه اقتصادی و اجتماعی برنامه‌ریزی می‌شود. بنابراین، می‌توان گفت که چهار دسته ورزش فوق، سیری تدریجی در وضعیت کیفی زندگی و کنشی^{۱۷} دارند. واحدهای اصلی کنش، کنشگران، نقش‌ها و کارکردها^{۱۸} هستند و کارکردها همان تعامل بین کنشگران است.

۵. زبان بدن

نشانه‌های غیرکلامی زمانی می‌توانند ارزش زبانی داشته باشند که به‌عنوان یک کد نزد یک گروه اجتماعی قابل خوانش باشند. بیشتر روش‌های بیانی غیرکلامی یا نشانه‌های بدنی پیام‌هایی هستند که مستلزم تفسیرند، در حالی که یک کلمه به یک معنی ارجاع داده می‌شود و نیازی به تفسیر ندارد. حتی اگر یک جمله با تعدادی نشانه‌های بدنی غیرکلامی همراه باشد معنای آن را تعدیل یا دستخوش تغییر می‌کند.

هر عملی معنایی دارد و هر ژستی تلاشی ناهوشیارانه به منظور برقراری ارتباط است. ژست، پیامی قابل خوانش برای فرستنده و گیرنده است. خوانش به آن بستگی دارد که فرستنده عمل را از چه چیزی الهام گرفته و چگونه و در چه بافتی بازنمایی می‌کند. در جریان بازنمایی‌ها، عمل‌ها و کنش‌های سازماندهی‌شده از هم متفاوت‌اند و حتی برای همه غیرقابل فهم هستند و از کارکردهای روحی فرد جدا می‌شوند تا بدانجا که حتی سوژه نیز ممکن است نتواند خود را بازشناسد.

«معنی یک ژست با طرز بازنمایی‌ها و گرایش‌های ناخودآگاهانه‌ای ارتباط دارد که در آن لحظه کارکرد روان‌شناختانه دارند. بر این اساس که چه عمل از جانب یک کارکرد روان‌شناختی منسجم هدایت بشود یا نشود، با کنش یا عمل سروکار داریم»^{۱۹} (Paul Denis, 2006 : 49).
طبق نظر راستیه باید بین فعالیت، کنش و عمل^{۲۰} فرق نهاد (Rastier, 2001). فعالیت زمانی به کنش تبدیل می‌شود که کاربردی اجتماعی و غایی داشته باشد و زمانی به عمل تبدیل می‌شود که غایت موردنظر به پاداش و جزا منجر شود. بر اساس تعریف مختصری که ارائه شد زمانی با کنش مواجهیم که روابط اجتماعی مبرهنی در چارچوب هنجارها وجود داشته و قابل آموزش و انتقال به دیگری باشد، و اما درخصوص عمل می‌توان گفت که مسئولیت به همراه داشته باشد و

قانون بر آن اعمال. حال پرسشی که مطرح می‌شود این است که تأثیر گفتمان‌های اجتماعی چیست و آیا گفتمان‌های لایه قدرت، امکان سلطه بر بدن دیگری را دارند یا خیر؟

۶. تأثیر گفتمان اجتماعی ورزش و اشکال حسی، روایی و شناختی

اصول اخلاقی سیستمی را طرح‌ریزی می‌کنند که «بایستن»ها را تعریف می‌کنند و لازمه رفتار مناسب در جامعه هستند؛ اما ژست‌ها متناسب با فضای متفاوت شهری تغییر می‌کنند. «کنش» در بطن زندگی اجتماعی و در جامعه اهمیت می‌یابد. بدین شکل، رفتار، حرکات دست، صورت، چشم‌ها و غیره تجلی روح فرد هستند و شرافت شهروندی او را خاطرنشان می‌سازند. از این رو پرسشی که مطرح می‌شود این است که بایستن‌های ورزش بانوان در شهر چه چیزهایی را بر آن‌ها تحمیل می‌کنند؟ شرایط تاریخی پیدایش این مفهوم در گذر زمان چگونه بوده است؟ چگونه فرمول‌بندی می‌شوند، درست و بدیهی به نظر می‌رسند؟ درحقیقت، باید محدودیت‌های آنچه را درست و منطقی به نظر می‌رسد در بطن پلورالیسم اجتماعی شناسایی کرد. این موضوع از آن رو اهمیت دارد که توصیه یا ممانعت‌ها دو روی سکه و یا بهتر بگوییم دو روی اعتقاداتی هستند که نسل به نسل منتقل شده‌اند و با وجود اینکه به بینافردیت‌ها اهمیت می‌دهند؛ اما به نظر می‌رسد آن‌ها را کنار می‌نهند و مجموع «عقاید درست» را بازچینی می‌کنند. چنین روندی تئولوژیکی است و اقناع معنوی با قدرت زمان چالش ایجاد می‌کند. به‌خصوص که اعتقادات ممکن است به قانون تبدیل شوند. بنابراین، گذر از ایده جامعه‌شناسی ورزش به «مفهوم^۱» که همانا ساخت فضای جامعه‌شناسی ورزش به‌عنوان فضایی منحصربه‌فرد است نخست نیازمند یک سازماندهی تئوری پیش از هر عملی در جامعه است.

از آنجا که سوژه حضور خود و گرایش‌های خود را از خلال کنش‌هایش در جامعه نشان می‌دهد، ارتباط کنش فرد و جامعه بیانگر خصوصیت نشانه‌شناسی محیط انسانی است. در چنین محیطی ورزش نیز اجتماعی و قانونی شده است و انتقال ابژه فرهنگی به نسل‌های بعدی به توصیه‌ها و منع‌های قانونی بستگی دارد. تفکر تکامل‌گرا بر ترویج یک مورد صحه می‌گذارد و آن این است که هنجارهای اتیکی از ملزومات طبیعی جوامع انسانی و نیازمند قوانین هستند؛ اما علاوه بر آن نیازمند استدلال منطقی نیز هستند تا قوانین مورد قبول واقع شوند (Changeux, 1993: 26).

اگر ورزش را ارزش پایه‌ای^{۲۲} در نظر بگیریم، این احتمال وجود دارد که وضعیت روحی زن ورزشکار با انجام ورزشی ساده بهبود یابد؛ اما از آنجا که ارزش‌های اخلاقی و معنوی جایگاه برتری در جامعه دارند، حالت‌های متفاوتی ممکن است بروز کنند که گاهی دلیل آن اتصال با ارزش کیفی ورزش و گاهی دلیل آن انفصال با ارزش‌های اخلاقی است که بر طبق آنچه ذکر شد ورزش زنان را همچون رفتاری تهییج‌کننده نزد مردان قلمداد می‌کند.

اشکال معنادار با نگاهی بر جهان، زندگی و عمل شناسایی می‌شوند. از این رو، اریک لاندوفسکی این اشکال را همچون متنی می‌داند که در آن عمل^{۲۳} سوژه‌ها مشاهده می‌شود و با وجود^{۲۴} سوژه‌هایی که مشاهده می‌شوند وارد ارتباط و تعامل می‌شود. معنایی که از آن استخراج می‌شود تأثیری است که هم‌زمانی و درزمانی دارد. بنابراین، در موقعیت تعاملی، تأثیر از تجربه حسی سوژه‌ها منتج می‌شود.

برای آنکه احساسات را در تغییر حالت‌های کنشگر بهتر بشناسیم، باید ببینیم چگونه تأثیر^{۲۵} نزد عامل بروز می‌کند. از نظر ژاک فونتنی، تأثیرات احساسی به واسطه حالت‌مندی‌ها^{۲۶} و کشش‌ها^{۲۷} قابل شناسایی هستند. حالت‌مندی^{۲۸} «خواستن» ورزشکار در فعال‌سازی و منفعل‌سازی عامل - سوژه نقش بسزایی دارد. ادغام «خواستن» و «توانستن» تأثیرات مثبت یا منفی می‌آفریند:

-خواستن + توانستن انجام عمل^{۲۹}: افزایش مهارت و ایجاد انگیزش = غرور.

-خواستن + نتوانستن انجام عمل: مواجهه ورزشکار با مخالفان عقیده او = رنجش.

-نتوانستن + خواستن انجام عمل: به دلایل فرهنگی نتوانستن قوی‌تر است و در صورت تصحیح سبک زندگی به انجام آن مبادرت خواهد کرد = تمایل.

-خواستن + نتوانستن انجام عمل: قضاوت‌ها باعث می‌شوند عامل از عمل خود باز ایستد = حقارت.

-خواستن + توانستن انجام عمل: سوژه انگیزش ندارد = بی‌تفاوت.

۷. نموده‌های بدن و دال‌های بدن از منظر پیر بوردیو: حیطة گفتمان لایه قدرت

ابتدا به تأثیر نموده‌های بدن زن بر دیگری و بر خود در جامعه می‌پردازیم. اگر تئوری قصدمندی دیداری^{۳۰} نزد پیر اوئله^{۳۱} را بپذیریم، زن، پایه و اساس ایجاد حس در لحظات یا لایه‌های معنایی

مختلف است. با وجود این، نزد گفته‌خوان (بیننده)، چگونگی تظاهر^{۳۲} جهان از خلال کنش‌های ذهنی خویش بیش از چگونگی ارجاع^{۳۳} به ابژه‌ها اهمیت دارد و در نتیجه مبحث ارتباط، تولید و دریافت حسی نزد افراد بسیار متغیر، ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی و کنترل است.

پیر بوردیو در خصوص بدن گاهی پا را فراتر می‌نهد و خصوصیات دیداری (قد، وزن)، طبیعی^{۳۴} (طرز راه رفتن، غیره) و آرایشی (مجموع چیزهایی که وضعیت بدنی را بهبود می‌بخشند) را نادیده می‌گیرد. دلیل این رویکرد نیز مخالفت با عقاید راهبان است که طبق آن زیبایی بدن را در طبیعی بودن آن می‌دانند. بوردیو در مقاله «ملاحظات چند بر مشاهده اجتماعی بدن» تأکید می‌کند که «از مجموع تظاهرات» فردی، بدن اهمیت بیشتری دارد؛ زیرا به راحتی اجازه می‌دهد در آن تغییر به وجود آوریم و با توجه به دید اجتماعی‌مان از آن مراقبت کنیم، و در انتها با وجود هر قصد و منظوری^{۳۵} موجودیت^{۳۶} خود را عمق بخشیم. اما طبیعت زمانی جذابیت دارد که مقابل فرهنگ قرار گیرد. بدن نیز قابلیت آن را دارد تا بین افراد بر اساس میزان فرهنگ یا به عبارتی بر اساس فاصله‌ای که با طبیعت برقرار می‌کند، فرق نهد؛ زیرا «نشانه‌هایی که کاملاً فیزیکی باشند وجود ندارند». اینجاست که او از عبارت «بدن مشروع»^{۳۷} استفاده می‌کند؛ بدنی که خصوصیات فیزیکی نزدیکی با فیزیک لایه قدرت دارد و بدن دیگری در مقایسه با آن سنجیده می‌شود. از آنجا که این افراد در خلق تئوری‌های زیبایی‌شناختی و اخلاقی مستعد هستند، خصیصه بارزی که در آن‌ها وجود دارد چشم‌پوشی از لذات حسی و طرفداری از زیبایی و سادگی است. از منظر آن‌ها، فرد «زیبایی» که «تأثیر شدیدی بر بیننده می‌گذارد، بی‌شرم بوده و با خودنمایی خود را معرفی و تحمیل می‌کند». لذتی که حیوانی و بدن-محور است، برای موقعیت برتر آن‌ها تهدیدی به حساب می‌آید و باعث می‌شود آن را نفی کنند، زیرا «ابژه‌ای که بر لذت بنیان نهاده شده است، چه در تصویر و چه در واقعیت، به معنای واقعی کلمه، استقامت اخلاقی و زیبایی‌شناختی خنثی را بی‌اثر می‌کند» (Bourdieu, 1987 : 570).

بوردیو زمانی که از کارکرد جهان اجتماعی صحبت به‌میان می‌آورد، کنترل بدن را مطرح می‌کند و همانطور که دیدیم بدن دالی^{۳۸} منحصر به فرد با صورت هرمنوتیکی خاص و دشوار ایجاد می‌کند. اما در این خصوص که آیا داده بدنی^{۳۹} قادر است بر جامعه تأثیرگذار باشد، پیر بوردیو از پرداختن به آن اجتناب می‌کند. آن را حامل نشانه و دستاویزی در استیلای قدرت می‌داند؛ ولی وارد مقوله متصرفات^{۴۰} یا کج‌روی‌های اجتماعی این دو کارکرد نمی‌شود.

برخی مشاغل بر اهمیت بازنمایی اجتماعی تأکید می‌کنند و امکان برخی تغییرات بر فرد را فراهم می‌آورند.^{۴۱} اگر از این مشاغل بگذریم، این زنان هستند که از تمهیدات دال‌های اجتماعی استفاده می‌کنند؛ دال‌هایی که بر روی بدن قرار می‌گیرند. در کتاب *تمایز و همچنین تسلط مردانه*، زنان طبقه متوسط بیانگر جایگاه‌های اجتماعی به کمک بدن‌ها (بدن هر یک از اعضای خانواده) هستند؛ بدنی که حامل مدلول‌ها (به‌واسطه آرایش، لباس، معرفی خود و مراقبت‌های به-عمل آمده در ظاهر فرد) است. با وجود اینکه این عمل به گروه اجتماعی زنان تعلق دارد؛ اما خود زاینده تسلط و تحت کنترل آن است. جایگاه سنتی زنان در تبدلات (همچون دارایی‌های دیگر، زنان ابژه‌هایی معنادار و نشان‌دهنده جایگاه اجتماعی دارندۀ خود هستند) آن‌ها را به سمتی می‌برد تا در حراست از داده بدنی برای خود و خانواده خود کوشش کنند. همچنین، استفاده از دال‌های بدنی متمایل است تا به‌عنوان فعالیتی ثانوی یا بهتر بگوییم موضوعی زنانه باب شود که به نظر می‌رسد یکی از راه‌های کنترل سلطه‌گر باشد. به‌طور معمول و در این مورد، هیچ‌گاه بدن به‌عنوان سرمایه‌ای قابل تصرف، مادی یا سمبولیکی، به دیده سرمایه اقتصادی، فرهنگی یا اجتماعی تجلی نمی‌یابد.

در سال ۱۹۹۸ به نظر او فعالیت جدی ورزشی نزد زنان تغییرات عمیقی در تجارب ذهنی و عینی بدن به‌وجود آورد. «بدن برای دیگری» می‌تواند تبدیل به «بدن برای خود» شود و به شکل اساسی رابطه زن/مرد و در نتیجه سلطه سمبولیکی را تغییر دهد. آگاهی از این مطلب تصویری از «آزادسازی»^{۴۲} را می‌شناساند و کنش‌گران رسمی، دولت و مدرسه، را به برنامه‌ریزی منسجمی دعوت می‌کند؛ زیرا این مؤسسات ذهن کودکان را پرورش می‌دهند، حالت‌های وجودی اولیه فرد و ارتباطش با یک گروه اجتماعی را به شکلی پایدار و عمیق قوت می‌بخشند (Bourdieu, 1998 :124-125).

در سال ۱۹۹۹ در یک مصاحبه رادیویی بحث بدن مطرح می‌شود و از نظر او زمانی که بدن به شکل مستقیم در نواختن آلات موسیقی، فعالیت ورزشی، ... درگیر می‌شود، یادگیری و تصحیح یادگیری پیچیده می‌شود؛ زیرا در طول یادگیری بارها تکرار و تمرین پیش می‌آید، گویی ذهن می‌فهمد ولی بدن نمی‌فهمد. چگونه می‌توان به دیافراگم چیزی فهماند-77 : (Bourdieu, 2003)

(78)

در اینجا بین نظریات بوردیو و گافمن فاصله می‌افتد: آزادی عملی را که گافمن به فرد در

مقابل جراحت می‌دهد و به او اجازه می‌دهد تا آن را نهان یا آشکار کند بورديو به عهدهٔ عاملان جمعی^{۴۳} می‌گذارد. او مثال دیافراگم و فعالیت ورزشی را مطرح می‌کند و معتقد است که جنبش‌های فمینیستی باید از آن الهام گیرند و تکنیک‌های فردی و به‌خصوص جمعی برای مواجهه با نخستین ناملایمات را بیابند.

بدن، بازتاب سلطه و وسیلهٔ سلطه است، قادر نیست تأثیرات خاصی ایجاد کند، برای ایجاد تغییرات چندان معتبر نیست و سرمایه‌ای قابل تصرف نیست.

۸. گفتمان‌های تئاترگونهٔ رسانه‌ای، نمونهٔ موردی سال ۲۰۱۴

رسانه‌ها دستگاه‌های تبلیغاتی قوی‌ای هستند. شرافت و اخلاقیات در ورزش بزرگ‌ترین تبلیغات این عرصه می‌توانند باشند. بر اساس مصوبهٔ شورای عالی انقلاب فرهنگی (بند ۲ - پرهیز از تَبَرِّج و حرکتهای انفعالی در مقابل الگوهای منفی رفتاری در فعالیتهای ورزشی زنان)، تمرینات و مسابقات زنان باید در اماکن ویژه باشد و مردان اجازهٔ آمد و شد در این اماکن و دیدن این تمرینات و مسابقات را ندارند. بنابراین، پخش این مسابقات نیز غیرقانونی است.^{۴۴}

هفدهمین دورهٔ بازی‌های آسیایی ۲۰۱۴ در اینچئون کره جنوبی، در حالی به پایان رسید که زنان ورزشکار کاروان ورزشی جمهوری اسلامی ایران، در این مسابقات به ۲ مدال طلا، ۷ مدال نقره و ۷ مدال برنز دست یافتند. این رشد چشمگیر و این درخشش محسوس، در کنار جؤ حاصل از مسابقات، رسانهٔ ملی را برآن داشت تا تعدادی از مسابقات بانوان را برای اولین بار، به‌طور زنده از شبکه‌های سراسری سیما و به‌گونه‌ای خاص، پخش کند. این در حالی بود که پیش از مسابقات، رئیس وقت سازمان صدا و سیما عنوان کرده بود که امکان پخش زندهٔ تلویزیونی وجود ندارد و مشاور معاون رئیس‌جمهور در امور بانوان و معاون وزیر ورزش و جوانان در امور زنان و خانواده در حاشیهٔ سمینار «زن، ورزش و رسانه» خواستار پوشش رسانه‌ای ورزش بانوان شدند و این پرسش را مطرح کردند که اگر این کار مشکل شرعی دارد، پس چرا آن‌ها را به مسابقات می‌فرستید؟

در انتها این امر مخالفت‌هایی را از سوی برخی از مراجع و آیات عظام در پی داشت. آیت الله صافی گلپایگانی در پرسش به استفتایی در همین رابطه فرمودند:

پرسش: مستدعی است نظر خویش را در مورد ورزش‌های بانوان از قبیل دوچرخه‌سواری، اسب‌سواری، قایقرانی و دومیدانی در اماکن و معابر عمومی بیان فرمایید. در ضمن بفرمایید تماشای این نوع برنامه‌ها از تلویزیون چه حکمی دارد؟

پاسخ: اجرای این‌گونه برنامه‌های خلاف عفت و غیرت و سنن و تعالیم اسلامی به اسم ورزش در اماکن و معابر عمومی، علاوه بر آنکه نمایش و جلوه دادن مفاتن بدن بانوان به مردان اجنبی است، مستلزم ترویج فحشا و منکرات و مفساد عظیمه است و تماشای این برنامه‌ها و تشویق و ترغیب به آن‌ها حرام است.

از طرف دیگر رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار خود با پیشکسوتان، مربیان و مدال‌آوران مسابقات جهانی، المپیک و پارالمپیک فرمودند: حضور بانوان و دختران ورزشکار با رعایت حجاب شرعی، در میدان‌های بین‌المللی، اقدامی فوق‌العاده و بسیار مهم و باارزش است. ایشان بیان کردند: هنگامی که یک زن مسلمان ایرانی و دارای حجاب، بر سکوی قهرمانی می‌ایستد و همه را به تکریم وادار می‌کند، کار با عظمتی انجام شده است.

مسئولان باید در عوض پراکندگی‌هایی که سازماندهی نیز ندارند، زبان‌ورانی توانمند در اختیار داشته باشند؛ به عبارت دیگر، گروه‌گری که از یک طرف قادر باشد اجتماع را به رهبران بشناساند و از طرف دیگر قادر باشد از تمایلات صحنه در مقابل عموم مردم حمایت کند. لاندوفسکی سیاست را به صحنه تئاتری تشبیه می‌کند که بین «امرشونده» و «امرکننده» دو چهره دیگر متصور است: «عقیده جمعی» و «سخنگو». این دو چهره میانی، توانش گفتمانی دارند در صورتی که «عموم مردم» یا فاقد آن هستند و یا تنوع و ازدحام صداهای فردی چنان بالاست که درحقیقت به ایجاد همه‌ای گوش‌خراش منجر می‌شود. مردم منفعل نیستند و فعالیت‌های خود را دارند؛ اما در چارچوب سیستم بازنمایی رسانه‌ای وارد نمی‌شوند، بنابراین، دو چهره میانی اهمیت می‌یابند. ارکستر دو نقش دارد: گاهی سکوی بینندگان را خطاب قرار می‌دهد و گاهی سیاستمداران را. کارکرد آن‌ها نیز متفاوت است. کُر (به نمایندگی از مردم) کارکرد اغنایی دارد و رئیس گروه کُر که مسئولیتش حمایت از تمایلات درام است کارکرد تفسیری را عهده‌دار است. درحقیقت، گروه کُر از آن لحاظ کلام اغنایی به‌کار می‌بندد تا سیاستمداران را به عمل وادارد و کمتر به دنبال آن است که بینشی در خصوص هویت مردم به آن‌ها بدهد. به موازات آن، رئیس گروه کُر عکس‌العمل مردم را به رهبران منتقل می‌کند و انتظار

می‌رود «بهترین مفسران انتظارات مردمی» باشد و در عوض آن، مزایای تصمیمات اتخاذ شده را به مردم بشناساند. بنابراین کُر و رئیس گروه کُر نقش‌های کلیدی دارند.

جدول ۲: تخصیص توانش‌ها

Table 2. Competences' share

صحنه ^{۴۶}	ارکستر		سکوی استقرار بینندگان تئاتر ^{۴۵}
بلاغت‌گویی به منظور برانگیختن ستایش دیگری ^{۴۷}	رئیس گروه کُر	گروه کُر	بینندگان
«طبقه سیاسی امرکننده»	«سخنگو»	«عقیده جمعی»	«عموم مردم» «امرشونده»

مسلم است که در مثال‌های گفتمان رسانه‌ای - که در بالا ذکر شد - باید بین دو سطح گفته و گفتمان تمایز قائل شد؛ زیرا گفتمان رسانه‌ای خود در مقام دستور و یا منع وارد عمل می‌شود و جلوه واقعی به خود می‌گیرد. در نتیجه، بر روی گروه کُر کار می‌کند تا به آن شکل دهد؛ اما موضوع مورد بحث از دو نظر می‌تواند بررسی شود: با تکیه بر داده‌های استخراجی یک متخصص که کمی و آماری هستند و با تکیه بر داده‌های کیفی و توصیفی یک سخنگو. بنابراین، عقاید جمعی به شکل داور ظاهر می‌شود؛ می‌تواند تصمیم بگیرد و تا بدانجا پیش برود که برنامه سیاسی را حمایت و یا آن را رد کند. در نتیجه، اگر منع ورزش بانوان در اماکن عمومی و یا بازنمایی تصویری ورزش آن‌ها آمار و یا توصیفی قابل قبول ارائه نکند نمی‌تواند گفتمان موفق باشد.

گروه کُر می‌تواند همچون کنش‌گزار و یا کنش‌یار عمل کند. این دو کنشگر تنها بخشی از نحو روایی را تشکیل می‌دهند. درحقیقت در سطح روایی کنشگر «عقیده جمعی» در مصاف با «سیاستمداران» قرار می‌گیرد. در هر دو دسته تنوع و گوناگونی وجود دارد؛ اما با وجود آنکه قلم روزنامه‌نگاران یا سیاستمداران نظرات گروه کُر را سرلوحه قرار می‌دهند، به نظر می‌رسد تنها عاملان موجود در صحنه به گروه «رهبران» تعلق دارند؛ از این رو، تصمیم رئیس صدا و سیما و نظرات مراجع اهمیت می‌یابد.

اختلاف نظر در بین سیاستمداران زیاد است و در مقام کنش‌گزار هر کدام کارکردی

مخصوص دارند (Landowski, 1989 : 30-38):

جدول ۳: کارکرد کنش گزاران

Table3. The function of actantial manifestations

عقیده جمعی = ضد کنش گزار «سیاستمداران عقیده جمعی را می فریبند»	}	}	عقیده جمعی = کنش گزار «سیاستمداران از عقیده جمعی تبعیت می کنند»
عقیده جمعی = نه - کنش گزار «سیاستمداران با عقیده جمعی مقابله می کنند»			عقیده جمعی = نه - ضد کنش گزار «سیاستمداران عقیده جمعی را تشویق می کنند»

از لحاظ نحوی یک کنش گزار وجود دارد که کنش گزاران دیگر را به تکاپو وامی دارد و هنگامی که در داستان نقش پذیر می شود در مقام چهار کنش گزار نیز می تواند ظاهر شود. در اینجا است که نقش رهبر معظم انقلاب پررنگ می شود و در نقش کنش گزار عمل می کند و به تشویق بانوان ورزشکار می پردازد.

۹. سرایت امر ورزش در جامعه زنان

فعالیت های ورزشی به بهبود شرایط فیزیکی در محیط فردی و اجتماعی کمک می کند و می توان گفت این گونه فعالیت ها به عنوان یک ارزش به خودی خود کفایت می کنند تا زن اعمالی همچون نماز، روزه و حج را نیز بهتر به جا بیاورد. بنابراین، علاوه بر کارکرد فیزیکی، کارکرد اجتماعی و مذهبی نیز دارند. مسئله ای که نزد سیاست گزاران مطرح می شود این است که با در نظر گرفتن برخی تئوری های کنش که نیت و غایت^۸ را از یکدیگر تمییز می دهند ممکن است بین نیت و غایت مورد انتظار در جامعه منافات به وجود آید.

اگر اخلاق و چگونگی رفتار در فضاهای عمومی تعریف شود شاید این معضل قابل حل باشد؛ زیرا «زیبایی شناختی» وجود می تواند در عین حال با مضمون های قدیمی، مجاورت و فاصله برقرار کند و محتوای جدیدی بیابد. در اینجا است که باید یادآور شد اگر راهبرد فرهنگی

اعمال نشود ممکن است بین قانون و فرهنگ فاصله ایجاد شود. فضای عمومی بهترین مکانی است که تبادل فرهنگی در آن شکل می‌گیرد. «زمانی که یک برخورد شکل می‌گیرد، حقیقی یا مجازی، طرفین نوعی رابطه اجتماعی برقرار کرده و انتظار دارند روابط مشخصی بین آنها حفظ شود» (Goffman, 1973 : 38)؛ زیرا ورزش زنان در فضای عمومی می‌تواند به دیگران نیز سرایت کند. ورزش به‌عنوان یک ارزش جایگاه محکمی دارد. گردش و انتقال آن با مشاهده وضعیت روحی کنشگران صورت می‌گیرد و بر دیگران تأثیر می‌گذارد. با توجه به روش‌های اتصال^{۴۹} (اتصالات ممکن^{۵۰}) با ابژه ارزشی، آنچه سرانجام زنان به‌دست می‌آورند نوعی یگانگی و ادغام با ورزش است و انتقال آن در سایه حضور فاعلان و بدون ایجاد ارتباط حسی امکانپذیر است. با وجود این، حتی اگر ورزش ارزش کارکردی خود را به اثبات رسانده باشد و انتقال آن نیز پیش‌بینی شده باشد، لازم است تا جایگاه و توانش^{۵۱} فاعلان تعریف شود تا مسیر اخلاقی و سیاسی - اجتماعی خود را در جامعه امروزی بیابد.

فعالیت‌های ورزشی و منفردانه برخی زنان در مکان‌های عمومی می‌تواند در آینده به عملی جمعی تبدیل شود و تاریخ ثابت کرده است اگر به این مسیر جهت داده نشود و گفت‌وگوهای ضد و نقیضی ارائه شود، فاعلانی که لزوم چنین راهبرد فکری را حس می‌کنند به شکل فردی و به‌عنوان یک شهروند وارد صحنه اجتماعی می‌شوند. حضور آنها سرایت پیدا می‌کند و با توجه به آنکه ماهیت انسانی بر عادت استوار است، احتمال آن وجود دارد که چنین رفتاری رفته رفته در جامعه پذیرفته شود.

۱۰. فرهنگ و قانون: لزوم تبیین گفتمان حقوقی

از نظر برنارد لمیزت، فرهنگ و قانون یک نقطه مشترک دارند: محدودیت. بدین شکل که اعمال محدودیت برای قانون‌نویسان و سیاستگذاران در هر دو فضای حقوقی و فرهنگی وجود دارد. از طرفی، محدودیت‌ها و ممنوعیت‌هایی در وقایع فرهنگی و با ماهیت نمادین و اجتماعی وجود دارد که با هدف حفاظت و ممانعت از آسیب رسیدن به اشکال و ساختارهای تفاهم‌های فرهنگی وضع می‌شوند. از یک طرف این پرسش مطرح می‌شود که آسیب‌های اجتماعی در ورزش کدام‌اند؟ و از طرف دیگر آیا ممکن است محدودیت به عدم توسعه فرهنگ و شناخت منجر شود

و در روند عادی اجتماعی شدن اخلاص و کندی به وجود آورد؛ در اینجا قانون و فرهنگ در تضاد با یکدیگر قرار می‌گیرند (Lamizet, 2000: 30). قانون محدودیت به وجود می‌آورد تا نظم و ترتیب برقرار کند و از ضررهای احتمالی جلوگیری کند در صورتی که ممکن است مخالف منافع برخی باشد. در جوامع مختلف با فرهنگ‌های مختلف این مبحث پیچیده‌تر می‌شود؛ زیرا متناسب با فضا، وقایع فرهنگی و سپس قوانین وضع شده هرکدام متفاوت می‌شوند.

گفتمان‌هایی که علم حقوق در پیش می‌گیرد در قانون‌مندی نقش بسزایی دارد. بر اعمال نظارت و قوانین را وضع می‌کند. در حقیقت، علم حقوق می‌تواند هنجاری را که پیش از این در جامعه وجود دارد را احیا کند و به‌عنوان قانون وضع کند؛ قانونی وضع کند که به هنجار تبدیل شود و همچنین پاسخگوی مطالبات و فراهم‌آورنده شرایط برابری برای برخی گردد. بدین شکل هنجار، قانونی می‌شود و قانون رفتاری را در پیش می‌گیرد که در ابتدا اصول اخلاقی و سپس هنجار اجتماعی می‌گردد.

در این راستا، حقوق، گفتمان‌های سیاسی یا رسانه‌ها روندی را اتخاذ می‌کنند که بر مبنای آن نرمال‌سازی شکل می‌گیرد. حقیقت‌نمایی و وجود هنجار در اعمال اجتماعی را به بحث می‌کشند، به آن رسمیت می‌دهند و آن را قانونی می‌کنند. دورکیم نیز هنجارهای اجتماعی را از هنجارهای حقوقی متمایز می‌کند: قوانینی که به‌موجب آن‌ها زیستن در جامعه همچون رعایت ادب و قوانین رفتاری تبیین می‌شود و قوانینی که تخطی از آن‌ها مجازات به همراه دارد. او همچنین عقیده دارد که هنجارهای اجتماعی بر هنجارهای حقوقی تأثیرگذارند. گریس نیز معتقد است که حقوق، «پوشش گفتمانی جهان» و ضمانت‌کننده آن است. در نتیجه، حقوق به همان میزان که وسیله‌ای هنجارساز است، گفتمان در خصوص هنجار را نیز شکل می‌دهد تا برخی نظریات را اشاعه و مدل‌های رفتاری را شکل دهد.

۱.۱ نتیجه

برای آنکه معنا را درک کنیم، ابژه ارزشی (ورزش) ما را بر آن داشت تا نخست آن را بشناسیم و سپس به مطالعه حوزه قدرت یا همان سرمایه فرهنگی بپردازیم. ورزش‌ها به انواع پرورشی، تفریحی، قهرمانی و حرفه‌ای تقسیم می‌شوند و هرکدام غایت‌های رشد اجتماعی، سرگرمی، موفقیت و پیروزی به همراه ارزش‌های کیفی زندگی از لحاظ جسمی، روحی، اقتصادی و اجتماعی

را دارا هستند. با وجود این، بر ورزش بانوان محدودیت‌های بسیاری اعمال می‌شود که در اعتقادات ریشه دارند. بر اساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، تمرینات و مسابقات باید در اماکن ویژه باشد و مردان اجازه آمدوشد در این اماکن را ندارند؛ زیرا اکثریت مراجع بر این باورند که اگر ورزش بانوان از دید نامحرم به دور باشد اشکالی ندارد. درحقیقت اگر ورزش بانوان سبب انحراف و مفسده نشود اشکالی ندارد. بنابراین، شریعت تنها یک شرط در خصوص عاملان^{۹۲} دارد. این احتمال وجود دارد که عامل یا عاملان تحت تأثیر قرار گیرند. اما همانطور که دیدیم تأثیراتی که در زمان ورزش ایجاد می‌شوند به چندین شکل هستند. از یک طرف گفته‌خوان و از طرف دیگر کنشگری وجود دارد که دارای احساسات است و هرکدام باید مسئولیت‌های خود را بپذیرند. فرهنگ طبیعی ثانوی دارد؛ ولی نباید این مطلب را از نظر دور داشت که خصوصیات بیولوژیکی و روان‌شناختی قابل کنترل نیستند؛ ولی درعوض چگونگی بازنمایی، دال‌های مورد استفاده از طرف زنان و رعایت فاصله اجتماعی را می‌توان آموزش داد.

نظام گفتمانی حاکم گاه به دنبال تأیید و ایجاب و گاه در حیطه سلب و نقض قرار می‌گیرد. یعنی گفتمانی که در سایه تعاملات فرهنگی رابطه بین مخاطب و کنشگر را همواره به رابطه‌ای ناپایدار و متزلزل تغییر می‌دهد تا به این ترتیب ورزش تحت تأثیر گفتمان امکان توسعه بیولوژیکی پیدا نکند؛ زیرا پادگفتمان‌ها در ناپایداری و تزلزل ورزش بانوان نقش انکارناپذیر دارند. رسانه‌ها این بی‌نظمی را انعکاس می‌دهند، درحالی که جای آن دارد تا برای ورزش به‌عنوان یک هنجار اجتماعی توسط گفتمان‌های موجود تبلیغ شود و پذیرش آن نزد مردم افزایش یابد. نیازها و مطالبات اجتماعی را نمی‌توان نادیده گرفت و به آزمون و خطا سپرد. نیاز به ورزش امری طبیعی است. اگر نظر گافمن را در نظر بگیریم، فعالیت‌های آیینی، کمتر رقابتی بوده و با هدف ایجاد پیوند برگزار می‌شده‌اند و قوانین قراردادی و رفتاری به مرور زمان چیده می‌شوند. از این رو، توصیه می‌شود حقوقدانان و اربابان رسانه دست در دست هم دهند تا نیازهای فرهنگی جامعه را نرمال‌سازی و قانونمند کنند.

۱۲. پی‌نوشت‌ها

1. Couplage biologique
2. fonction
3. Sémiotique des situations

4. Plan d'immanence
5. Hors du texte point de salut
6. Champ de pertinence
7. Objet de sens
8. Configurations signifiantes
9. acte
10. normalité
11. Berthelot
12. Incorporation
13. Etiquette corporelle
14. habitus
15. émoi
16. Damasio
17. Disposition qualitative et actionnelle
18. fonction

۱۹. اما این نکته را نیز نباید از نظر دور داشت که بسط ژستی (Expansivité gestuelle) از بیان ژستی (Gesticulation) متفاوت است و در بیان ژستی است که فرد به بیان چیزی پرداخته و یا دیگری را برمی‌انگیزد و در اینجا است که فاصله بینافردی اثرگذار است. هرچه فاصله بیشتر باشد، روابط اجتماعی پررنگ‌تر و تأثیر حسی کمتر است.

20. Activité, action, acte
21. concept
22. Valeur de base
23. faire
24. être
25. pathos
26. modalité
27. tensivité
28. modalité
29. faire
30. Intentionnalité perceptive
31. Pierre Ouellet
32. Mode d'apparaître
33. Mode de référence
34. hexis
35. intention
36. être
37. Corps légitime
38. signifiant
39. Donné corporel
40. appropriation

۴۱. همانطور که میشل فوکو در سال ۱۹۷۶ درخصوص جایگاه لذات آنی بدن و مطالبه این لذات مطرح می‌کند: «درحال حاضر، مسئله این است که «می‌توان یا نمی‌توان بدن را و همچنین بدن دیگران را [...]» به منظوری دیگر غیر از استفاده از نیروی کار کنترل کرد؟» (Foucault, 1974 : 537)

42. libération

43. Agents collectifs

۴۴. چهارصد و دهمین جلسه مورخ ۱۳۷۶/۹/۴ شورای عالی انقلاب فرهنگی درخصوص پوشش دادن رسانه ای مسابقات ورزشی توسط رسانه ملی.

45. koïlon

46. logéïon

47. hypokritai

48. fin

49. Modes de jonction

50. Jonction de possibles

51. compétence

52. actants

۱۳. منابع

- Alonso J. et D. Bertrand (2014). *Figures et formes de la normalité* (Dossier de recherche en sémiotique de l'Ecole de la Communication de SciencesPo-Paris), sommaire: <http://semiotique.hypotheses.org/148>. Du corps normalisé aux normalités sociales.
- Berthelot J.-M. (1985). (en collaboration avec S. Clément, M. Drule, J. Forné, G. Mboj), "Les sociologies et le corps". in *Currents sociology*. Vol. 33, n° 2.
- Bohm J.-M. (2001). *Le corps analyste*. Paris :Anthropos :Economica.
- Bourdieu Pierre (1987). *La distinction*. Paris: Editions de Minuit.
- ----- (1998). *La domination masculine*, Paris : Le Seuil. Bourdieu Pierre, "A propos de *La domination masculine*". *Agone*. 2003, n° 28, propos recueillis par Isabelle Rüf, pour la Radio Suisse Romande, en janvier 1999. Bourdieu Pierre, « Remarques provisoires sur la perception sociale du corps », Actes de la recherche en sciences sociales, n° 14, avr. 1977. Castellana Marcello, « l'émoti envahissant et le sang-froid », *Le Portique*, n° 17, 2006. Denis Paul,

- « Corps et langage », in *Psychanalyste, S.P.P.*, n° 112, 2006, pp 47-52. Castellana Marcello, « l'émoi envahissant et le sang-froid », *Le Portique*, n° 17, 2006.
- Changeux, J-P. (1993). *Fondements naturels de l'éthique*. Odile Jacob, Paris.
 - Denis, P. (2006). "Corps et langage". in *Psychanalyste. S.P.P.*, n° 112, Pp: 47-52.
 - Detrez, Ch. & M. Darmon (2004). *Corps et société*, Paris: La Documentation Française. Foucault Michel, "Sexualité et politique". 1974, DE, II, n° 138.
 - Goffman, E. (1973). *La mise en scène de la vie quotidienne*. Vol. 2. *Les relations en public*. Paris: Minit.
 - Lamizet, B. (2000). *La médiation culturelle*. Paris: l'Harmattan.
 - Landowski, E. (1989). *La société réfléchie*, Paris: Seuil.
 - Leveratto, J.-M. (2006). "Lire Mauss. L'authentification des" Techniques du corps" et ses enjeux méthodologiques". *Le Portique*. n° 17, 1^{er} semestre, pp 39-61.
 - Rastier, F. (1991). *Sémantique et recherches cognitives*. Paris: Presses universitaires de France

References :

- Alonso J. & D. Bertrand (2014). Figures and forms of normality (Semiotic research file of SciencesPo-Paris School of Communication), summary: retrieved from <http://semiotique.hypotheses.org/148>. From the normalized body to social normalities. [In French].
- Berthelot J.-M. (1985). (in collaboration with S. Clément, M. Drule, J. Forné, G. Mbodj). "Sociologies and the body". In *Currents sociology*. Vol. 33. No. 2. [In French].
- Bohm J.-M. (2001). *The Analyzer Body*, Paris: Anthropos: Economica. [In French].
- Bourdieu, P. (1987). *The Distinction*. Paris: Editions de Minit. [In French].

- ----- (1998). *The male domination*. Paris: The Threshold. Bourdieu Pierre, "About Male Domination", *Agone*, 2003, No. 28, by Isabelle Rüf, for Radio Suisse Romande, in January 1999. Bourdieu Pierre, "Preliminary remarks on the social perception of the body", *Proceedings of Social Science Research*, No. 14, Apr. 1977. Castellana Marcello, "Invading Emotion and Cold-bloodedness," *Le Porttique*, No. 17, 2006. Denis Paul, "Body and Language," in *Psychoanalyst*, SPP, n ° 112, 2006, Pp: 47-52. Castellana Marcello, "invading emotion and composure", *Le Porttique*, No. 17, 2006. [In French].
- Changeux, J.-P. (1993). *Natural Foundations of Ethics*. Odile Jacob, Paris. • Denis Paul, "Body and language" in *Psychoanalyst*, S.P.P., No. 112, 2006. Pp :47-52. [In French].
- Detrez Ch. & M. Darmon (2004). *Body and Society*. Paris: The French Documentation. Foucault Michel, "Sexuality and Politics". 1974. DE, II, No. 138. [In French].
- Goffman, E. (1973). *The Staging of Everyday Life*. Flight. 2. Relations in Public, Paris, Midnight. [In French].
- Lamizet, B. (2000). *Cultural Mediation*. Paris: Harmattan. [In French].
- Landowski, E. (1989). *The Reflected Society*. Paris: Seuil. [In French].
- Leveratto J.-M. (2006). "Read Mauss. Authentication of the Techniques of the body" and its methodological stakes ". *Le Porttique*. No. 17. 1st semester. Pp: 39-61. [In French].
- Rastier, F. (1991). *Semantics and Cognitive Research*. Paris : Presses universitaires de France. [In French].